

تحولات مسئولیت مدنی دولت به سبب صدور و اجرای آرای قضایی با تصویب قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری جدید

حبيب‌الله رحيمي^۱

دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۵

چکیده

با تصویب اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقررات مسئولیت مدنی دولت در امر قضا تغییر جدی کرد و دولت در صورت اشتباه قاضی مسئول شناخته شد؛ در حالی که قضاوت جزء اعمال حاکمیت است که برابر ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی برای دولت مسئولیتی ایجاد نمی‌کند. با وجود اصل مزبور، در عمل چندان حمایتی صورت نگرفت و به ندرت رای قطعی برای جبران زیان متضرر صادر گردید. در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موادی به مسئولیت مدنی ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی اختصاص یافت. با مقررات جدید، مبانی، شرایط و آثار مسئولیت مدنی دولت به سبب صدور و اجرای تصمیمات قضایی تغییراتی کرده است که همگی در جهت حمایت بیشتر از زیان دیده است. هرچند برخی از مواد قوانین جدید با فقه کاملاً سازگاری ندارد مانند ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی و برخی نیز مانند ماده ۴۸۶ قانون مزبور چنان مبهم است که اعمال و اجرای آن با مشکل همراه خواهد بود. تغییرات قانون آیین دادرسی کیفری را نمیتوان منطبق با فقه امامیه دانست لیکن هدف حمایت بیشتر از زیان دیده و تسهیل جبران خسارت و مسئولیت بیشتر دولت در این زمینه است.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی دولت، قاضی، مجری قانون، قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری.

۱. مقدمه

پیش از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، فعالیت قضات همانند سایر کارکنان دولت

تحت شمول مادهٔ یازده قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ بود و چون کار قضاوت از مصادیق بارز اعمال حاکمیت به حساب می‌آید، قسمت آخر ماده دربارهٔ آنها اجرا می‌شد: «... ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت، برای تأمین منافع اجتماعی، طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.» به دیگر سخن چنانچه قضاوت موجب ورود خسارت به دیگری می‌شدند، مسئولیتی متوجه دولت و قضات نبود و خسارت بدون جبران باقی می‌ماند، زیرا منظور از کارمندان دولت در مادهٔ مزبور تنها کارمندان قوهٔ مجریه نیست و مفهوم اعم دولت مد نظر می‌باشد (غمامی، ۱۳۷۶: ۶۸ و بهرامی احمدی، ۱۳۹۱: ۵۱۲). بدین ترتیب اگر دادگاه در بررسی پرونده در اثر کثرت کار کوتاهی می‌کرد و حکمی ناروا می‌داد و یا بر مبنای شهادت دو شاهد حکمی صادر می‌کرد که بعدها کذب بودن شهادت آشکار می‌گردید، قانون، مسئولیت را متوجه دولت و قاضی نمی‌دانست و ظاهراً حتی در یک مورد هم حکم به مسئولیت مدنی دولت یا قاضی صادر نشد (سلطانی نژاد، ۱۳۷۶).

با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظریهٔ تفکیک اعمال تصدی و اعمال حاکمیت دربارهٔ قضات کنار گذاشته شد و عدم مسئولیت مدنی دولت در اعمال حاکمیت، با استثنا مواجه گردید و در اصل یکصد و هفتاد و یکم تصریح گردید: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیلهٔ دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعادهٔ حیثیت می‌گردد».

اصل مزبور اختلافاتی را دربارهٔ مفهوم تقصیر و اشتباه میان حقوقدانان ایجاد کرد به نحوی که برخی از استادان حقوق در عین حال که ابراز داشتند: «اگر تقصیر به معنی مرسوم خود گرفته شود مفاد اصل ۱۷۱ با ضرورت‌های این شغل مهم و پرخطر سازگار به نظر نمی‌رسد، زیرا قاضی ضامن زیان‌های مادی و معنوی ناشی از تقصیر (عمدی و غیرعمدی) است» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۱۲ و ۳۱۳). بر این باور بوده‌اند که «استقلال رأی قضات زمانی تأمین می‌شود که آنان در برابر دعاوی ناشی از این گونه اشتباه‌های احترازناپذیر مصونیت داشته باشند ... و دولت باید خسارت ناشی از اشتباه دادرس را جبران کند» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۱۴). نظر دیگر آن است که منظور از تقصیر در اصل مزبور، تقصیرهای عمدی و سنگین است و معنای اشتباه، تقصیرها و خطاهای سبک و خیلی سبک است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۶۶ و ۱۶۷). معنای اخیر در مشروح مذاکرات مجلس بررسی

نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأیید می‌شود. زیرا در متن اولیه اصل مزبور به جای تقصیر، کلمه خلاف آمده بود و چون برداشت اکثر اعضا از خلاف، همان تقصیر عمدی بود و متن پیشنهادی مبتنی بر روایت «ما اخطأت القضاة فی دم أو قطع فهو علی بیت مال المسلمین» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ج ۶، ۳۱۵) بود. عبارت را به تقصیر تغییر دادند تا در برابر اشتباه یعنی تقصیر سبک و خیلی سبک قاضی قرار گیرد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، ۱۷۵۱).

به هر حال با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی، برای آن که روشن شود مسئولیت جبران خسارت بر عهده دولت است یا خود قاضی، لازم است روشن شود آنچه رخ داده تقصیر بوده یا اشتباه قاضی و عملاً اگر دادگاه انتظامی قضاات چنین امری را روشن نموده باشد، دعوای جبران خسارت توسط محاکم رد می‌شود (آقمشهدی و قربانی استیفانی، ۱۳۸۶: ۴۷). به همین جهت در ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضاات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ تصریح شد: «رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است.

تبصره: تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست».

همین شرط، یعنی اثبات و احراز تقصیر و یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضاات موجب شده تا اغلب دعوای مطالبه خسارت علیه قضاات یا علیه دولت، رد گردد. ۱.

قانونگذار ایران در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری موادی را به مسئولیت دولت و قضاات اختصاص داد که به نظر می‌رسد با هدف حمایت بیشتر از زیان دیده، تغییراتی را در این زمینه ایجاد کرده است. این نوشتار درصدد بررسی مواد مربوط و تبیین

۱. مثلاً پرونده کلاسه ۹۰۰۹۹۸۰۲۲۸۵۰۰۸۳۵ شعبه ۵۱ دادگاه تجدید نظر استان تهران یا پرونده کلاسه ۹۱۰۹۹۸۰۲۲۸۸۰۰۰۴۰ شعبه ۲۸ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضائی شهید بهشتی تهران؛ پرونده کلاسه ۹۰۰۹۹۸۴۱۴۵۰۴۲۹ شعبه دادگاه عمومی بخش مهربان سراب آذربایجان شرقی، پرونده کلاسه ۹۱۰۹۹۸۲۱۶۳۱۰۰۲۴۶ شعبه ۲۰۶ دادگاه عمومی (حقوقی) مجتمع قضایی شهید مفتاح تهران و پرونده کلاسه ۹۱۰۹۹۸۷۲۲۰۲۰۰۶۶۷ شعبه اخیرالذکر. پرونده‌های عدیده دیگری هم از طریق پایگاه اطلاعاتی پژوهشگاه قوه قضاییه به دست آمده که در هیچکدام از آنها قاضی به طور قطعی محکوم به تادیه غرامت و جبران خسارت نشده است.

تغییرات صورت گرفته می‌باشد. برای این منظور در ابتدا به مبنا و ماهیت مسئولیت دولت و قضات در مواد مربوط در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری جدید پرداخته، سپس شرایط مسئولیت مدنی و در آخر آثار مسئولیت مدنی قضات در این دو قانون را بررسی می‌شود.

۲. مبنا و ماهیت مسئولیت مدنی ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی در قانون مجازات اسلامی و

قانون آیین دادرسی کیفری

۲-۱. مبنا و ماهیت مسئولیت پیش از تغییرات جدید

پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، اندیشمندان حقوق معتقد بودند که با توجه بر اصل ۱۷۱ قانون اساسی «مسئولیت دادرس نیز تابع قواعد عمومی است و در صورتی که به عمد باعث ضرر شود یا بتوان مسامحه و تفریطی را به او نسبت داد باید آن را جبران کند» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۱۳؛ ابهری و نوروزی، ۱۳۹۰: ۵۷؛ صالحی مازندرانی، ۱۳۹۱: ۱۶۱). در توجیه این نظر می‌توان گفت که چون قضات در رسیدگی‌های قضایی و فعالیت‌های خود چنانچه موجب خسارت شوند، عمل آنان اتلاف بالمباشره نیست و از باب تسبیب خواهد بود و خسارت به طور غیرمستقیم و با واسطه به بار می‌آید، وقوع رفتاری مغایر رفتار قاضی متعارف (تقصیر) باید شرط محقق مسئولیت مدنی باشد. لیکن درباره معنای اشتباه که موجب مسئولیت دولت در این زمینه می‌شود میان حقوقدانان اختلاف است. به دیگر سخن بحث بر سر آن است که آیا اشتباه نیز نوعی تقصیر (سبک و خیلی سبک) است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۶۶ و ۱۶۷؛ حسینی نژاد، ۱۳۷۰: ۱۲۸) یا این که اشتباه اصلاً تقصیر نیست و خطایی است که هر قاضی متعارفی ممکن است انجام دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۱۴).

حقوقدانانی که نظر اول را پذیرفته‌اند معتقدند که مسئولیت دولت، از نظر ماهوی، مسئولیت ناشی از فعل غیر است، به دیگر سخن دولت از آن جهت مسئول است که اشخاص با انتخاب دولت به منصب قضا گمارده می‌شوند و دولت است که می‌تواند بر کار قضات نظارت کند و اگر ناظر، مسئول خسارت ناشی از رفتار فاعل زیان به شمار آید به صورت طبیعی در انجام دادن وظیفه‌اش دقت بیشتری می‌کند و از بروز خسارت تا حد امکان جلوگیری می‌کند (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۳۱۵).

حقوقدانانی که نظر دوم را انتخاب کرده‌اند علی القاعده نباید مسئولیت دولت را مسئولیتی ناشی از فعل غیر بدانند؛ زیرا، در مسئولیت ناشی از فعل غیر، طبق قاعده، در ابتدا باید عناصر و ارکان مسئولیت شخصی عامل زیان وجود داشته باشد تا بعد بتوان دیگری را مسئول قلمداد کرد؛ در حالی که بر طبق نظر دوم اشتباه، خطایی احترازناپذیر است و تجاوز از رفتار قاضی متعارف رخ نداده است، بنابراین از باب تسبیب مسئولیتی برای قاضی محقق نمی‌شود؛ ولی به رغم استدلال مزبور برخی بر این باورند که قاضی زمانی مسئول است که ضرر مستند به تقصیر او باشد و دولت در صورتی مسئول است که تقصیری رخ نداده باشد چون بر عمل کارمند حق نظارت دارد و «دولت با اعطای قدرت و پست سازمانی به اشخاص باید بر رفتار آنان نظارت کند تا از آن سوء استفاده نکنند ... بنابراین با توجه به عدم نظارت دولت بر کارمند، دولت مسئول جبران خسارت وارده به دلیل استناد عرفی فعل به آن می‌باشد» (باریکلو، ۱۳۹۰: ۱۱۷ و ۱۱۸).

روشن است که توجیه مسئولیت دولت با معنایی که از اشتباه ارائه کرده‌اند ناسازگار است، چگونگی ممکن است اشتباه به معنای خطای احترازناپذیر باشد و در عین حال دولت را به دلیل عدم نظارت مسئول دانست.

با توجه به اینکه اصل ۱۷۱ قانون اساسی با توجه به سابقه فقهی، تدوین شده است، به نظر می‌رسد که مراجعه به متون فقهی در این خصوص کارگشا باشد. برخی از فقهای امامیه گفته‌اند که «اگر فسق یا کفر دو شاهد بعد از قطع یا قتل با استناد به شهادت آن دو شاهد آشکار شود، آن دو شاهد ضامن نیستند و حاکم در بیت‌المال ضامن است چون وی وکیل مسلمانان است و خطای وی وکیل در حق موکلش بر عهده موکل است» (علامه حلی، ۱۴۱۹: ج ۳، ۵۱۴ و ۵۲۲). برخی دیگر نیز تصریح کرده‌اند که «اگر حاکم خطا کند و تلف نماید مثلاً به پرداخت مال به کسی حکم کند یا به قصاص کسی حکم دهد و یا غیر اینها و سپس معلوم شود که در حکم اشتباه کرده است و مقصر در اجتهادش نباشد وی ضامن نیست زیرا وی محسن است و جبران خسارت بر بیت‌المال است و در این خصوص اختلافی نه در نصوص و نه در فتوا دیده‌ام. امیرالمؤمنین علیه السلام در خبر اصبع فرموده‌اند که «هر خطای قضات درباره خون و قطع، بر عهده بیت‌المال مسلمین است (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۴۰، ۷۹). فقهای امامیه تقصیر را در مقابل خطا قرار داده‌اند و گفته‌اند که اگر قاضی چه در حکم و چه در مقدمات صدور حکم؛ تقصیری نکرده باشد، جبران خسارت بر عهده بیت‌المال است و هر چند روایت نقل شده از امیرالمؤمنین (ع) درباره دم و قطع اعضا است لیکن عبارات فقها مطلق است و

اگر موضوع حکم مال هم باشد، این حکم قابل اعمال است (گلپایگانی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۴۹ و طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۱۵ و ۱۱۶). منظور از تقصیر در حوزه حقوق عمومی آن است که قاضی یا عمدی داشته یا تقصیر فاحش و سنگینی را مرتکب شده باشد و برخی از فقها تقصیر و جور را کنار هم قرار داده‌اند و خطا را در مقابل آن می‌دانند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳: ج ۶، ۴۵۲ و ۴۵۳).

با توجه به سابقه فقهی روشن می‌شود که منظور از تقصیر در مقابل خطا و اشتباه، تقصیر عمدی و در حکم عمد است، همین امر در کتاب‌های فقهی اهل سنت نیز تصریح شده است و گفته شده که اگر قاضی عمداً رأی نادرستی داده باشد خودش مسئول است (البورتو، ۲۰۰۳: ج ۱۲، ۴۴۷). اما با توجه به مثال‌های فقهی آشکار می‌گردد مقصود از اشتباه، تنها تقصیر سبک و خیلی سبک نیست و اگر خطاهای غیر قابل احتراز قاضی نیز آشکار شود بیت‌المال مسئول است مگر آن که بتوان با مراجعه به اشخاص دیگری مثل شهود دروغگو، خسارت را جبران کرد (سبزواری، ۱۴۲۳: ج ۲، ۲۶۶۸؛ خویی، ۱۴۲۲: ج ۴۱، ۱۸۵ به بعد) زیرا روشن است که هر قاضی با وجود دو شاهدی که به ظاهر عادلند حکم به محکومیت خوانده دعوا می‌دهد و اگر بعداً فسق آن دو روشن شود نمی‌توان گفت که قاضی مرتکب تقصیر به معنای تجاوز از رفتار قاضی متعارف شده است و چنین خطایی اجتناب ناپذیر است ولی با وجود این، در کتاب‌های فقهی ضمان و جبران خسارت بر عهده بیت‌المال قرار داده شده است (گلپایگانی، ۱۴۱۴: ج ۱ سنگی، ۳۳۹).

بدین ترتیب روشن می‌شود که مبنای مسئولیت قاضی و دولت محدود به تقصیر نیست یعنی قاضی تنها در صورت تقصیر عمدی و تقصیر سنگین خودش مسئول جبران خسارت است و دولت نیز بر اساس متون فقهی مسئول خطاهای قاضی است چه چنین خطاهایی از هر قاضی متعارفی سرزنند یا خیر. بنابراین مسئولیت دولت در متون فقهی مسئولیتی مشروط به تقصیر غیر عمدی قاضی نیست. به دیگر سخن ظهور و کشف خطای قاضی موجب مسئولیت بدون تقصیر دولت می‌شود. این مسئولیت دیگر نمی‌تواند مسئولیت ناشی از فعل غیر تلقی شود چون در صورتی که تقصیری

۱. «یکون خطا القاضی فی بیت المال لاعلیه... الا اذا تبین أن القاضی قد اخطأ فی حکمه متعمداً فإن الضمان علیه».

۲. «و اذا اخطأ القاضی فی الحکم فی شیء من المسائل الاجتهادیه فتلف مال او نفس بسبب حکمه بعد بذل الجهد فی استکشاف الحق فإن امکن الاخذ من المتلف لم یبعد إن ینال: لزم ذلك والا کان علی بیت مال المسلمین لانه لمصالح المسلمین و هو مروی عن الاصبغ بن نباته انه قال: قضی امیرالمؤمنین علیه السلام إن ما اخطأ القضاة فی دم او قطع فهو فی بیت مال المسلمین».

(چه عمدی و چه غیر عمدی) نباشد، قاضی مسئولیتی نخواهد داشت و دولت را نمی‌توان مسئول زیان ناشی از فعل او دانست زیرا گفته شد که مسئولیت ناشی از فعل غیر منوط به اثبات ارکان مسئولیت غیر (یعنی قاضی) است.

۲-۲. مبنا و ماهیت مسئولیت ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی در قانون مجازات اسلامی جدید

مطالعه مواد ۱۳، ۱۶۳ و ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که قانونگذار به پیروی از فقها، مواد مزبور را تنظیم کرده است. در ماده ۱۳ تصریح شده است که «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود». این ماده قلمروی وسیع‌تر از اصل ۱۷۱ قانون اساسی دارد، زیرا اولاً شامل اجرای حکم نیز شده است و ثانیاً مسئولیت دولت محدود به اشتباه به معنای تقصیر سبک و خیلی سبک نشده است. به دیگر سخن در هر صورتی که آشکار شود حکم به مجازات مغایر قانون بوده است و عمد و تقصیری متوجه قاضی یا مأمور اجرا نبوده و از این حیث خسارتی به بار آمده است، دولت مسئول خواهد بود. بنابراین مسئولیت دولت همانند آنچه فقها گفته‌اند، در هر حالتی است که خطای قاضی آشکار می‌گردد.

البته در فقه مسئله اشتباه مأمور اجرا کمی پیچیده است که در قسمت آثار بدان پرداخته می‌شود و اجمالاً می‌توان گفت که زیان ناشی از خطا و اشتباه مأمور اجرا ملحق به خطای قاضی نیست و بر عهده بیت‌المال قرار نمی‌گیرد.

اشکال دیگری که در ماده ۱۳ به نظر می‌رسد، به کار بردن عمد و تقصیر در کنار هم می‌باشد. زیرا بر طبق تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات، «تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها حسب مورد از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۳، ۵۵۲ و ۵۵۳؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ج ۱۳، ۳۶۶ و ۳۶۷؛ فاضل هندی، بی تا: ج ۱۰، ۵۶۴ و ۵۶۵؛ گلیایگانی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۴۰۰ و ۴۰۱).

اگر تقصیر در ماده ۱۳ نیز به معنای مورد نظر در تبصره ماده ۱۴۵ باشد، در این صورت قاضی

در صورت تقصیر عمدی و غیرعمدی به طور کلی خودش مسئول خواهد بود، در حالی که همانطور که گفته شد برحسب متون فقهی و با توجه به مقصود تدوین کنندگان قانون اساسی، تقصیر ناظر به عمد و تقصیر سنگین قاضی است. برای ایجاد هماهنگی میان متن ماده ۱۳ و متون فقهی، باید تقصیر به کار رفته را به معنای تقصیر سنگین گرفت که در حکم عمد است، هرچند بهتر بود عبارات و کلمات دقیق به کار می‌رفت تا شک و تردیدی باقی نمی‌ماند.

ماده ۱۶۳ قانون مجازات اسلامی بیان قاعده‌ای عمومی است: «اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات کننده جرم باطل گردد، مانند آن که در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا این که جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب بدنی، جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، اعم از ادا کننده سوگند، شاکی یا شاهد حسب مورد بر قصاص یا پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می‌شوند». با توجه به این که اگر اداکننده سوگند و شاهد و شاکی، موجب آسیب بدنی یا مالی شده باشند، فعل آنان تحت شمول تسبیب خواهد بود، تقصیر آنان شرط مسئولیت مدنی است.

بنابراین اگر اداکننده سوگند یا شاهد و شاکی مرتکب تقصیر نشده باشند و اشتباهی انجام داده باشند که مکمن است هر انسان متعارفی آن را انجام دهد، به نظر می‌رسد زیان مستند به آنان نخواهد بود و مسئولیتی برای آنان ایجاد نمی‌شود. در این موارد به نظر می‌رسد، لازم است تا بر طبق روایت منقول از امیرالمؤمنین (ع) و اصل ۱۷۱ قانون اساسی عمل شود و دیه و خسارت را برعهده بیت‌المال قرار داد و باز هم بهتر بود قانونگذار این مورد را در قانون عادی تصریح می‌کرد تا هیچ گونه تردیدی ایجاد نشود.

ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی نیز به مسئولیت ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی اختصاص دارد. در این ماده مقرر شده: «هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل یا صدمه بدنی شده است، پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضایی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادر کننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود».

این ماده چند تغییر را در حوزه مسئولیت ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی ایجاد نموده است که برخی از آنها در مباحث آتی ذکر خواهد شد و آنچه به مبنای مسئولیت مربوط است ناشی از به کارگیری عبارت «عدم صحت» می‌باشد. در این ماده نیز مانند ماده ۱۳ قانون مزبور کلمه اشتباه به کار نرفته است و مسئولیت قاضی را منوط به عمد و تقصیر او کرده است. بنابراین همان‌طور که درباره ماده ۱۳ گفته شد اگر عمد یا تقصیر سنگین قاضی در صدور حکم غیر صحیح به اثبات برسد، وی شخصاً مسئول است. اگر فروض دیگر عدم صحت حکم وجود داشته باشد اعم از این که قاضی تقصیر سبک و خیلی سبک مرتکب شده باشد یا اشتباهی غیر قابل اجتناب و احتراز کرده باشد، بیت‌المال و دولت مسئولیت نهایی را برعهده می‌گیرند. بنابراین مسئولیت بیت‌المال منوط به اثبات تقصیر نیست و مبنای مسئولیت نظریه خطر می‌باشد.

شایان ذکر است که اطلاق عبارات ماده ۴۸۶ با قیود ماده ۱۶۳ محدود و مقید می‌شود. به دیگر سخن مسئولیت نهایی دولت و پرداخت خسارت از بیت‌المال مربوط به فرضی غیر از فرض مذکور در ماده ۱۶۳ است والا کسانی که خسارت مستند به آنان است و مرتکب تقصیر شده‌اند مسئول خواهند بود.

۲-۳. مبنا و ماهیت مسئولیت ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی در قانون جدید آیین دادرسی کیفری

در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چند ماده به مسئولیت ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی اختصاص یافته است. ماده ۱۴۵ قانون مزبور مقرر می‌دارد: «در صورتی که متصرف منزل و مکان و یا اشیای مورد بازرسی، از باز کردن محل‌ها و اشیای بسته خودداری کند، بازپرس می‌تواند دستور بازگشایی آنها را بدهد اما تا حد امکان باید از اقداماتی که موجب ورود خسارت می‌گردد، خودداری شود.

تبصره: در صورتی که در اجرای این ماده، خسارت مادی وارد شود و به موجب تصمیم قطعی، قرار منع یا موقوفی تعقیب و یا حکم برائت صادر شود. همچنین مواردی که امتناع کننده شخص مجرم نباشد حتی اگر موضوع به صدور قرار جلب به دادرسی یا محکومیت متهم منجر شود، دولت مسئول جبران خسارت است، مگر آن که تقصیر بازپرس با سایر مأموران محرز شود که در این صورت، دولت جبران خسارت می‌کند و به بازپرس و یا مأموران مقصر مراجعه می‌نماید».

در ماده مزبور اولاً، تفاوتی میان بازپرس (قاضی) و مأمور وجود ندارد و حکم هر دو یکسان است؛ ثانیاً، برخلاف مواد قانون مجازات اسلامی که بحث آنها مطرح شد، هر دو کلمه عمد و تقصیر به کار نرفته است و کلمه تقصیر را می‌توان با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و مبانی فقهی آن و برای ایجاد هماهنگی میان قوانین

مختلف، ناظر بر عمد و تقصیر سنگین ۱ دانست. ثالثاً، همانند قانون مجازات اسلامی، مسئولیت دولت شامل همهٔ فروع غیر از عمد و تقصیر سنگین بازپرس و مأمور اجرا می‌شود. به دیگر سخن مسئولیت خسارت ناشی از خطاهای اجتناب‌ناپذیر نیز بر عهدهٔ دولت است و مسئولیت دولت مبتنی بر تقصیر نیست و صرف رابطهٔ سببیت میان ضرر وارده و عمل بازپرس یا مأموران برای مسئولیت دولت کافی است.

مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری جدید مربوط به خسارت ناشی از بازداشت و حبس نارواست. مادهٔ ۲۵۵ مقرر می‌دارد: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود می‌توانند با رعایت مادهٔ ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند». مادهٔ ۲۵۹ قانون مزبور به روشنی نشان می‌دهد که در غیر از عمد و تقصیر سنگین اشخاص، دولت مسئول نهایی جبران خواهد بود. «جبران خسارت موضوع مادهٔ ۲۵۵ این قانون بر عهدهٔ دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند». بنابراین همانند مادهٔ ۱۴۵ مسئولیت دولت شامل اشتباهات اجتناب‌ناپذیر نیز می‌شود و کافی است حکم برائت یا قرار منع تعقیب صادر شود. بدین ترتیب، این مسئولیت، مبتنی بر تقصیر نخواهد بود. البته اگر ثابت شود خود زیان دیده اقدامی به ضرر خود کرده و خسارات مستند به خود اوست، دولت مسئولیتی نخواهد داشت. مادهٔ ۲۵۶ قانون مزبور مقرر کرده: «در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست:

الف- بازداشت شخص ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی گناهی خود باشد؛

ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد؛

پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد...».

بنابراین معلوم می‌شود که مبنای مسئولیت دولت نظریهٔ خطر است نه تقصیر و صرف رابطهٔ سببیت میان ضرر و اقدام قاضی و مأموران برای مسئولیت دولت کافی است. چنین مسئولیتی ناشی از فعل شخصی است و مسئولیت ناشی از فعل غیر به شما نمی‌آید، زیرا ارکان مسئولیت قاضی و مأمور اجرا وجود ندارد.

مادهٔ ۵۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری جدید نیز ناظر بر اجرای حکم حبس است آنچه که تحت شمول اصل ۱۷۱ قانون اساسی نبود: «قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است دستور تعیین وقت پرونده محکوم به حبس

۱. برای تعاریف مختلف تقصیر سنگین و معیارهای آن ر.ک. صفایی، سید حسین، (۱۳۸۶)، مجموعه مقالات حقوق مدنی و

حقوق تطبیقی، ج ۲، ص ۴۲۸ به بعد. اجمالاً می‌توان گفت که تقصیر سنگین عبارت است از بی‌مبالاتی بی‌اندازه خطرناک

که نشان دهنده ناتوانی متعهد در اجرای ماموریتی است که طبق قرارداد یا قانون بر عهده داشته است.

را به گونه‌ای صادر کنند که حداقل ده روز پیش از اتمام مدت حبس، پرونده تحت نظر قرار گیرد تا تعیین تاریخ اتمام مدت حبس محکوم علیه، دستور آزادی وی را در تاریخ یاد شده صادر و به زندان اعلام کند. رئیس زندان نیز مکلف است پس از اتمام مدت حبس چنانچه محکوم علیه به اتهام دیگری در بازداشت نباشد، فوری برای آزادی زندانی اقدام نماید و نتیجه اقدامات را بلافاصله به قاضی اجرای احکام کیفری اعلام کند. تبصره- در صورتی که تخلف از این ماده منجر به حبس بیش از مدت مقرر در رأی گردد، قاضی اجرای احکام کیفری علاوه بر محکومیت انتظامی تا درجه چهار، طبق مواد ۱۴ و ۲۵۵ این قانون مسئول حبس اضافی محکوم علیه است».

به نظر می‌رسد ارجاع به ماده ۲۵۵، موجب می‌شود تا مقررات بعدی آن ماده نیز لحاظ گردد. به دیگر سخن «تخلف از ماده» که در تبصره آمده است، مفهومی عام است و به هر علت حبس اضافی محکوم علیه تحمیل شود دولت مسئول جبران خسارت است و تنها در صورت عمد و تقصیر سنگین قاضی اجرای احکام، دولت امکان مراجعه به وی را خواهد داشت و محکومیت انتظامی تا درجه چهار نیز در این صورت اعمال می‌گردد. به هر حال مسئولیت دولت مبتنی بر تقصیر نیست و چنانچه حبس اضافی به علت اشتباه غیر قابل اجتناب و خطای متعارف رخ دهد، باز هم دولت مسئول جبران خسارت خواهد بود.

۳. شرایط و ارکان مسئولیت مدنی ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری

۳-۱. فعل زیانبار و تقصیر

با توجه به مطالبی که درباره مبنای مسئولیت مدنی ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی گفته شد، روشن گردید که برای آن که خسارت وارد شده به زیان دیده جبران گردد، در کل، نیازی به اثبات رفتار نامتعارف قاضی یا مأموران اجرا نیست و همین که ثابت شود در صدور و یا اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی از میزان و کیفیتی که قانون یا حکم دادگاه مشخص کرده، تجاوز شده (ماده ۱۳ ق.م.ا.) یا محرز شود دلیل اثبات کننده جرم باطل بوده است (ماده ۱۶۳ ق.م.ا.) یا عدم صحت حکم آشکار گردد (ماده ۴۸۶ ق.م.ا.) یا هنگام ورود به منزل، مکان یا اشیای مورد بازرسی، خسارتی به بار آید و قرار منع یا موقوفی تعقیب و یا حکم براءت صادر شود یا امتناع کننده شخصی غیر از متهم باشد (ماده ۱۴۵ ق.آ.د.ک) یا به هر علت بازداشت و حبس ناروایی رخ دهد (ماده ۲۵۵ ق.آ.د.ک) و یا حبس اضافی به محکوم علیه تحمیل شود (ماده ۵۱۸ ق.آ.د.ک) صرف نظر از این که رفتار نامتعارف و تقصیری از سوی قاضی یا مأموران اجرا رخ داده یا این که اشتباه اجتناب ناپذیری محقق شده باشد، خسارت وارده باید جبران گردد. بنابراین، تقصیر، جزء ارکان مسئولیت مدنی ناشی

از صدور یا اجرای آرای قضایی نیست و فقط برای اثبات مسئولیت شخصی قاضی یا مأمور اجرای آرای قضایی، اثبات عمد یا تقصیر سنگین آنها لازم است.

۲-۳. ضرر

ورود ضرر برای تحقق مسئولیت مدنی ناشی از آرای قضایی لازم است و در این امر تردیدی نیست. بند ۲ ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری نیز در همین جهت مقرر می‌دارد که در موردی که شخص بازداشت شده «هم زمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد» مستحق جبران خسارت نخواهد بود. زیرا ضرری از صدور دستور بازداشت موقت یا حبس به وی وارد نگردیده است.

آنچه به عنوان تغییر، شایان ذکر است این است که اولاً در ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی جدید برخلاف قانون مجازات اسلامی سابق (ماده ۵۸) تفکیکی بین ضرر مادی و معنوی صورت نگرفته است و عبارت عام «هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود»، به کار رفته است و قواعد مسئولیت مدنی در این ماده درباره همه اقسام خسارت به طور یکسان اعمال می‌شود. ثانیاً طبق مواد ۲۵۵ و ۵۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری خسارت ایام بازداشت و حبس ناروا یا حبس اضافی به طور اطلاق جزء خسارت قابل جبران است، در حالی که این نوع خسارت، عدم‌النتفع محسوب می‌شود که درباره قابل جبران بودن آن میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۲۰ به بعد). با تصویب دو ماده مزبور حداقل در این موارد، عدم‌النتفع قابل جبران خواهد بود، هرچند نظر درست آن است که این گونه خسارات به طور کلی قابل مطالبه و جبران می‌باشد و دادنامه مورخ ۱۳۸۹/۸/۱۵ در پرونده کلاسه ۸۷۰۹۹۸۰۲۲۹۱۰۰۴۹۳ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید نیز دلالت بر قابل جبران بودن خسارت ناشی از حبس ناروا و خلاف قانون خواهان داشته و خسارت ناشی از شش سال حبس ناروا را با لحاظ حداقل حقوق و مزایای کارگر ساده (با توجه به ویژگی‌های خواهان) معین نموده است.^۱

البته برخی از مواد مورد مطالعه در این نوشتار، ناظر بر همه خسارات وارده نیست؛ مثلاً ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی جدید تنها مربوط به قتل و صدمه بدنی است. هرچند می‌توان گفت اصولاً تفاوتی میان خسارات بدنی و سایر خسارات وجود ندارد همانطور که فقها درباره روایت منقول از امیرالمومنین علی (ع)

همین طور گفته‌اند (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۴۰، ۱۷۹؛ فاضل هندی، بی تا: ج ۱۰، ۴۰؛ طباطبایی، ۱۴۲۲: ج ۱۴، ۱۱۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳: ج ۴، ۲۴۵۳).

باید توجه داشت که طبق تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، خسارت معنوی و عدم النفع به همراه دیه قابل مطالبه نیست و این حکم عمومی، هرچند مستند به دلیل خاص و قابل قبولی نیست، ولی درباره خسارات ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی نیز اعمال می‌گردد.

۳-۳. رابطه سببیت

مطابق قاعده، باید میان ضرر و صدور و اجرای آرای قضایی رابطه سببیت وجود داشته باشد تا مسئولیت مدنی برای قاضی، مأمور اجرا یا بیت‌المال ایجاد شود. همین امر از ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی به روشنی قابل استنباط است؛ در این ماده آمده «هرگونه صدمه یا خسارتی که از این جهت حاصل شود». در ماده ۱۶۳ قانون مجازات نیز تصریح شده که «متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب بدنی، جانی یا خسارت مالی شده باشد، یا در ماده ۴۸۶ قانون مزبور آمده که «هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل یا صدمه بدنی شده باشد...».

مطالعه مواد مربوط به آیین دادرسی کیفری جدید نیز همین قاعده را تأیید می‌کند، مثلاً در تبصره ماده ۱۴۵ تصریح شده که «در صورتی که در اجرای این ماده خسارت مادی وارد شود...» چنانچه ضرر ناشی از بازداشت و حبس مربوط به خود زیان دیده یا اشخاصی غیر از قاضی و مأمور اجرا باشد طبیعی است که مسئولیتی متوجه دولت، مأمور اجرا و قاضی نخواهد بود. بند الف تا پ ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری مربوط به مواردی است که خسارت وارده ناشی از کوتاهی یا فعل مثبت خود زیان دیده است و به همین جهت شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست. همچنین در ماده ۱۶۳ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است که «... کسانی

۱. «و کیف کان فلو اخطا فأتلف بأن حکم لآحد بمال اوعلی احد بقصاص او نحو ذلک ثم ظهر ان الخطاء فی الحکم و لم یکن مقصراً فی الاجتهاد لم یضمن لانه محسن و کان علی بیت المال بلاخلاف اجده فیہ نصاً و فتوی قال امیرالمومنین علیه السلام فی خبر الاصبغ: ما أخطأ القضاء فی دم او قطع فهو علی بیت مال المسلمین.»

۲. هر چند برخی از فقها گفته‌اند این توسعه روایت خالی از اشکال نیست: «لکنه لا یخلوعن اشکال لاختصاص الخبر بالدم و القطع.»

که ایراد آسیب یا خسارت مذکور مستند به آنان است، اعم از ادا کننده سوگند، شاکی یا شاهد حسب مورد به قصاص، یا پرداخت دیه تا تعزیر مقرر از قانون و جبران خسارت مالی محکوم می‌شوند». آنچه درباره رابطه سببیت قابل بحث است مربوط به ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی است: در این ماده تنها دو حالت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادر کننده حکم قطعی و عدم آن مطرح شده است، در حالی که اگر فرض کنیم دست کم دو مرحله برای رسیدگی وجود داشته (که غالباً همین گونه است) و قاضی دادگاه بدوی همان رای را داده که دادگاه تجدید نظر تأیید کرده است، در این صورت ضرر به بار آمده ناشی از دو سبب خواهد بود و ما با مسئله تعدد اسباب مواجه خواهیم بود. در این صورت تحمیل مسئولیت، تنها به قاضی صادر کننده حکم قطعی در همه فرض قابل تأمل است. به دیگر سخن ممکن است رأی دادگاه بدوی و رأی دادگاه تجدید نظر (صادر کننده حکم قطعی) یکسان باشد و ممکن است رأی دادگاه تجدید نظر متفاوت از رأی دادگاه بدوی باشد. در صورت اخیر حکم ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی با اشکالی مواجه نیست. لیکن اگر صورت اول رخ دهد که معمولاً چنین است، به نظر می‌رسد می‌توان اعمال ظاهر ماده مزبور را ناموجه و قابل ایراد دانست.

در فرضی که هم قاضی دادگاه بدوی و هم قاضی دادگاه تجدید نظر که صادر کننده حکم قطعی است، عمد داشته یا مرتکب تقصیر سنگین شده باشند، دلیلی وجود ندارد که فقط قاضی صادر کننده حکم قطعی را مسئول بدانیم. در واقع چون مسئله تحت شمول اجتماع چند سبب خواهد بود و اسباب (قضات دادگاه بدوی و دادگاه تجدید نظر) در یک زمان اثر نکرده و طولی می‌باشند در فرضی که هر دو عمد داشته‌اند باید قائل به اعمال انتهای ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی بود: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیر مجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب به صورت طولی دخالت داشته باشند، کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آن که یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته ضامن است، مگر آن که همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود». به عبارت دیگر، باید قاضی دادگاه بدوی و قاضی دادگاه تجدید نظر را که در صدور رأی نادرست عمد داشته یا تقصیری سنگین مرتکب شده‌اند، شریک در جرم محسوب کرد و هر دو را مسئول شمرد.

در فرضی که فقط قاضی دادگاه تجدید نظر عمد داشته است و یا مرتکب تقصیر سنگین شده باشد باز هم اشکالی در اعمال ظاهر ماده ۴۸۶ ق.م.ا.ن. نیست. زیرا در اجتماع اسباب هرگاه یکی از دو سبب عمدی باشد و دیگری تنها تقصیر سبک و یا خیلی سبک مرتکب شده باشد، عرفاً ضرر منتسب به شخصی است که عمد

داشته و در نتیجه قاضی صادر کننده حکم قطعی مسئول خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ج ۱، ۱۴۰۷) و ظاهراً انتهای ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی، بر همین حکم دلالت دارد.^۲

اگر صورت مسئله را بدین شکل تصویر کنیم که فقط قاضی دادگاه بدوی مرتکب تقصیر عمدی یا سنگین شده باشد یا در هیچ یک از دو مرحله، قاضی عمد یا تقصیر سنگین نداشته باشد، باز هم اجرای ظاهر ماده ۴۸۶ قابل ایراد خواهد بود. زیرا در صورتی که قاضی دادگاه بدوی عمد داشته یا مرتکب تقصیر سنگین شده باشد و قاضی دادگاه تجدید نظر مرتکب اشتباه و خطای اجتناب ناپذیر شده باشد و یا تقصیری سبک کرده باشد، خسارت به بار آمده عرفاً مستند به قاضی دادگاه بدوی خواهد بود و شاید بتوان گفت ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی این صورت را لحاظ نکرده است و در این مورد باید قواعد عمومی مسئولیت مدنی را اعمال کرد.

در صورتی که در هیچ یک از دو مرحله رسیدگی، عمد و تقصیر سنگین رخ نداده باشد، همانطور که گفته شد باید راه حل اجتماع چند سبب طولی را اعمال کنیم. هر چند در فرض مزبور راه حل های مختلفی بیان شده است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۹۶ به بعد) اما ماده ۵۳۵ ق.م. انظر مشهور فقها (شیخ طوسی، بی تا: ج ۷، ۲۸۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۲، ۱۶۴ و نجفی ۱۳۶۲: ج ۴۳، ۱۴۶) را انتخاب کرده و سبب مقدم در تأثیر را مسئول می شمارد. بدین ترتیب در واقع باید قاضی صادر کننده رأی بدوی مسئول دانسته شود نه قاضی صادر کننده حکم قطعی، مگر آن که گفته شود چون دادگاه تجدید نظر علی القاعده دارای قضاتی با علم و تجربه بیشتر و حتی تعداد قضات بیشتر است، می توانسته با بررسی دقیق تر جلوی بروز خسارت را بگیرد و در واقع خسارت به بار آمده عرفاً به قاضی صادر کننده حکم قطعی منتسب است. این همان نظریه ای است که در حقوق غربی به نظریه آخرین فرصت جلوگیری از خسارت^۳ معروف است. ۴ به هر حال چه نظریه سبب نزدیک و بی واسطه را اعمال نماییم و چه نظریه آخرین فرصت را (که شبیه نظریه سبب نزدیک و بی واسطه است) انتخاب کنیم، چون در این فرض که هیچکدام از دو قاضی مرتکب عمد و تقصیر سنگین نشده اند، خسارت از بیت المال پرداخت می شود، در عمل اشکال خاصی ایجاد نمی شود، هر چند ایراد نظری مزبور قابل طرح است.

۱. «به طور کلی، هر جا که عمد در اضرار پایه میدان نهد، رابطه علیت بین خطا (سبب) و ضرر را قطع می کند و زیان تنها به عاقد تحمیل خواهد شد ...».

۲. ماده ۵۳۶: «... اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به این که ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می شود انجام گرفته باشد. نفر دوم ضامن است.».

3. Last Clear Chance.

4. James, 704 et s.

۴. اثر مسئولیت مدنی ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی

اثر مسئولیت مدنی باید جبران کامل خسارت باشد، لیکن پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی جدید و قانون آیین دادرسی کیفری جدید، معمولاً دادگاه‌ها به استناد ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات و پیش از تصویب قانون اخیر به استناد اصل ۱۷۱ قانون اساسی، معتقد بودند که باید اشتباه یا تقصیر قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات تعیین شد تا بتوان به جبران خسارت رأی داد و به همین جهت چون دادگاه عالی چنین نمی‌کرد، به ندرت رأی قطعی می‌توان یافت که در آن به جبران خسارت زیان دیده صدور یا اجرای حکم نادرست حکم داده شده باشد. بدین ترتیب عملاً اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی بلااجرا باقی مانده بود.

اولین تغییری که با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید و قانون آیین دادرسی کیفری جدید در حوزه آثار مسئولیت مدنی ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی رخ داده، آن است که برای مطالبه خسارت نیازی به اثبات تقصیر یا اشتباه به معنایی که در اصل ۱۷۱ قانون اساسی که مدنظر بوده و شامل انواع تقصیر است نخواهد بود. به دیگر سخن دولت جبران خسارت را تضمین کرده است و در ابتدا غرامت را پرداخت می‌کند و بعد در صورت اثبات عمد و تقصیر سنگین قاضی یا مأمور اجرا به آنها مراجعه می‌کند. این حکم که در ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی و مواد ۱۴۵، ۲۵۵، ۲۵۹ و ۵۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده است، تحول مهمی در جهت حمایت بیشتر از زیان دیده محسوب می‌شود و در واقع موجب عملی شدن اصل مهم ۱۷۱ قانون اساسی می‌گردد. به علاوه شخص عادی لازم نیست با قاضی مواجه گردد که از قدرت بالایی برخوردار است و بدین ترتیب احتمال توفیق زیان دیده در اخذ حکم جبران خسارت بیشتر گردیده است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد عملاً ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات در موارد مورد نظر نسخ شده است.

در آیین دادرسی کیفری اقدام مهم دیگری رخ داده که تحول فوق را تکمیل کرده و آن هم تاسیس صندوقی خاص برای جبران خسارت است. در ماده ۲۶۰ قانون مزبور آمده است: «به منظور پرداخت خسارت موضوع ماده ۲۵۵ این قانون، صندوقی در وزارت دادگستری تأسیس می‌شود که بودجه آن هر سال از محل بودجه کل کشور تأمین می‌گردد. این صندوق زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌شود و اجرای آرای صادره از کمیسیون برعهده وی است».

ایرادی که بر مواد فوق می‌توان گرفت آن است که مواد مزبور قلمرو محدودی دارند و عام الشمول نیستند و ظاهراً الفاظ دلالت می‌کنند بر این که دولت تنها جبران خسارات بدنی ناشی از اجرای حکم قصاص، حد یا

تعزیر (ماده ۴۸۶ ق.م.ا)، خسارت وارده به اماکن و اشیاء (ماده ۱۴۵ ق.آ.د.ک) خسارت وارده ناشی از بازداشت و حبس ناروا و اضافی (مواد ۲۵۵ و ۵۱۸ ق.آ.د.ک) را تضمین کرده است و سایر موارد از شمول قانون خارج است، مگر آن که دست از ظاهر مواد برداریم و با توجه به روح قانون و مقصود قانونگذار در حمایت بیشتر از زیان دیده قاعده کلی به دست آوریم و بگوئیم در کلیه مواردی که در اثر صدور یا اجرای آرای قضایی نادرست، خسارتی به اشخاص وارد آید، دولت جبران خسارت می کند و در صورت اثبات عمد یا تقصیر سنگین قاضی و یا مأمور اجرا به آنان مراجعه می کند. این استدلال هر چند به نفع زیان دیده خواهد بود و با مصلحت عمومی جامعه سازگار است، لیکن ممکن است با ظاهر ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات ناسازگار باشد.

به هر حال صندوق موضوع ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری تنها برای جبران خسارات مقرر در ماده ۲۵۵ و ماده ۵۱۸ آن قانون است و خسارات ناشی از بازداشت و حبس ناروا و اضافی را در بر می گیرد و حتی شامل خسارات وارد بر اماکن و اشیاء موضوع ماده ۱۴۵ قانون مزبور نمی شود، هر چند در ماده اخیر نیز جبران خسارت توسط دولت تضمین شده است.

دو مسئله دیگر هم درباره اثر مسئولیت ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی نادرست با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قابل طرحند که یکی مربوط به ماده ۱۳ قانون مزبور و دومی مربوط به ماده ۴۸۶ می باشد.

در ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی تفاوتی میان مرحله صدور حکم و اجرای آن وجود ندارد و قانونگذار تصریح کرده است که اگر حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا اجرای آنها از میزان و کیفیتی که در قانون یا در حکم دادگاه مشخص شده تجاوز کند و عمد و تقصیری رخ نداده باشد خسارت از بیت المال جبران می شود. در حالی که فقها در مسئله ای مشابه که ناظر بر اجرای اشتباه حکم می باشد نظر دیگری داده اند. بسیاری از فقها گفته اند که «اگر حد زننده بیش از آنچه واجب است حد بزند و این امر به اذن حاکم باشد و حاکم اشتباه کرده باشد و حد زننده نیز نمی دانسته و محکوم به حد بمیرد، نصف دیه او باید از بیت المال پرداخت شود و اگر حاکم علم داشته، او مسئول نصف دیه است، اگر حد زننده عمداً بیش از واجب حد بزند، نصف دیه بر عهده حد زننده خواهد بود و اگر اولیای دم قصاص را بخواهند می توانند با پرداخت نصف دیه، او را قصاص کنند و اگر حد زننده سهواً، بیش از میزان مجاز زده باشد، نصف دیه بر عهده عاقله حد زننده است و البته ممکن است دیه به نسبت شلاق هایی که موجب فوت شده تقسیط شود و هر تعداد واجب بوده به همان نسبت از کل دیه محکوم، ساقط شود و ممکن است گفته شود که همه دیه باید پرداخت شود چون قتل ناشی

از دو سبب است یکی حدی که خداوند مقرر فرموده و زیادتی که حد زنده انجام داده و مسئولیت برعهده سبب عدوانی یعنی حد زنده قرار می‌گیرد همانطور که اگر کسی مریض مشرف به موتی را بزند و بمیرد و همانطور که اگر کسی سنگی به کشتی روی آبی بزند و کشتی غرق شود» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۳، ۵۵۲ و ۵۵۳؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ج ۱۳، ۳۶۶ و ۳۶۷؛ فاضل هندی، بی تا: ج ۱۰، ۵۶۴، ۵۶۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۴۰۰ و ۴۰۱).

ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی، با عباراتی کلی مسئله را مطرح کرده است، به نحوی که ظاهراً حکم مسئولیت ناشی از صدور با حکم مسئولیت ناشی از اجرای نادرست یکسان است در حالی که این امر با متون فقهی ناسازگار است. زیرا اگر مأمور اجرا اشتباه کرده باشد، عاقله او باید مسئول باشند نه بیت‌المال و روایت منقول از امیرالمؤمنین علی (ع) مربوط به قاضی است نه مأمور اجرا. هرچند که این شیوه جبران از بیت‌المال به نفع زیان دیده است و جبران خسارت ساده‌تر صورت می‌گیرد.

در ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی به نظر می‌رسد ایراد اساسی وجود دارد. در صدر ماده ۴۸۶ آمده است که اگر عدم صحت حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی کننده مجدداً حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر می‌کند و پرونده را با ذکر مستندات جهت رسیدگی به مرجع قضائی مربوط ارسال می‌کند. به دیگر سخن همانطور که گفته شد جبران خسارت توسط دولت تضمین می‌شود و قبل از آن که روشن شود، آیا عمد و تقصیر سنگینی در کار بوده است یا خیر، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و بعد در مرجع قضایی مربوط که باید دادگاه عالی انتظامی قضات باشد راجع به وجود عمد و تقصیر سنگین یا تقصیر سبک و اشتباه غیر قابل اجتناب تصمیم‌گیری می‌شود. ایرادی که در این بخش وجود دارد آن است که اگر عمد قاضی به اثبات برسد اولیای دم می‌توانند قصاص را درخواست کنند و پرداخت دیه از بیت‌المال موجه نیست.

در انتهای ماده نیز آمده است که «در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادر کننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود». اولین ایراد آن است که چگونه ممکن است پس از پرداخت دیه از بیت‌المال قاضی صادر کننده حکم قطعی را به قصاص محکوم کرد؟ آیا می‌توان به اولیای دم دیه پرداخت نمود و هم جانی را به قصاص محکوم کرد؟ جمع بین دیه و قصاص در فقه و حقوق ایران امکان‌پذیر نیست و در صورت درخواست قصاص قاضی، باید دیه پرداخت شده از بیت‌المال به خزانه دولت بازگردد.

ایراد دیگر این ماده ابهام در معنای انتهای آن است. در واقع معلوم نیست دقیقاً منظور قانونگذار از این که قاضی صادر کننده حکم قطعی حسب مورد به قصاص یا تعزیر و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود

چیست. بعید است که قاضی صادر کننده حکم قطعی به قصاص و بازگرداندن دیه به بیت المال محکوم شود و حتماً مقصود قانونگذار آن است که اگر قاضی صادر کننده حکم قطعی عمد یا تقصیر سنگین داشته است باید یا قصاص شود یا این که تعزیر می شود و دیه را به بیت المال باز می گرداند. لیکن سؤال این است که در چه موردی ممکن است کسی که عمداً موجب صدمه بدنی شده به تعزیر و پرداخت دیه محکوم گردد. البته روشن است که در مواردی که امکان اعمال قصاص وجود ندارد، حکم به پرداخت دیه داده خواهد شد.

برابر آنچه در ماده ۳۹۱ قانون مجازات اسلامی آمده: «هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای متعدد یک نفر وارد کند و امکان قصاص همه آنها نباشد، مانند این که هر دو دست یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد. مرتکب در مقابل جنایت‌هایی که قصاص آن امکان دارد قصاص می شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات محکوم می شود» اما تعزیر تنها همراه پرداخت دیه نخواهد بود و ممکن است همراه قصاص باشد. همانطور که در موارد مختلف (مانند مواد ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۷) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ آمده است، مثل ماده ۶۲۲ قانون مزبور که مقرر می کند «هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد^۱». بنابراین مقصود از انتهای ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آن است که در صورت عمد و یا تقصیر سنگین قاضی صادر کننده حکم قطعی، ممکن است به قصاص و تعزیر یا به پرداخت دیه و تعزیر او رأی داده شود. بهتر بود قانونگذار عبارت روشنتری انتخاب می نمود.

۵. نتیجه

از مطالعه دقیق مواد مربوط به مسئولیت مدنی ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی در قوانین جدید مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری معلوم شد که اولاً، از حیث مبانی، این تغییر رخ داده است که مسئولیت دولت

۱. در فقه این مسئله مطرح شده است که اگر قاضی حکم قصاص یک زن را صادر کند و پس از آن معلوم شود که زن حامله بوده است. چه کسی ضامن است در این مسئله، چنانچه مباشر قصاص جاهل به حامله بودن زن باشد و حاکم این امر را می دانسته، حاکم ضامن است و اگر حاکم هم نمی دانسته، دیه بر عهده بیت المال است: محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۵، ۱۰؛ علامه حلی، تحریر الاحکام، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه. ق.، قم، مسسه الامام الصادق (ع)، ج ۵، ص ۵۰۱؛ شهید ثانی البته حالت‌های مختلفی را ذکر کرده و احتمالات متفاوتی را بیان نموده است. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۲۵۵ و ۲۵۶، همچنین، فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۱، ص ۱۷۰.

و پرداخت خسارت از بیت‌المال تنها شامل خسارات ناشی از تقصیر سبک و خیلی سبک قاضی نمی‌شود و اشتباهات اجتناب‌ناپذیر نیز موجب مسئولیت دولت می‌گردد. بنابراین مسئولیت دولت در این حوزه مسئولیتی مبتنی بر نظریه تقصیر نیست. به علاوه چون قضات از باب تسبیت موجب خسارت می‌شوند و معمولاً مباشرتی در ورود ضرر ندارند، در نتیجه مسئولیت آنها نیازمند تقصیر است. در مواردی که اشتباه غیر قابل اجتنابی رخ داده است، مسئولیت دولت را نمی‌توان مسئولیت ناشی از فعل غیر نامید و در واقع مسئولیت شخصی است به همین جهت امکان مراجعه به قضات در صورت اشتباه قابل اجتناب وجود ندارد هرچند در صورتی که اشتباه در زمره تقصیر سبک و خیلی سبک باشد هم، دولت بر حسب سابقه فقهی مسئول است و حق مراجعه به قضات را ندارد، زیرا قضات برای مصلحت عامه، رأی صادر می‌کنند و هزینه‌های این کار بر عهده دولت است. ثانیاً، هرچند در مواد مربوط به مسئولیت ناشی از صدور و اجرای آرای قضایی، عمد و تقصیر با هم به کار رفته است لیکن با توجه به سابقه فقهی و مذاکرات تصویب نهایی قانون اساسی، منظور عمد و تقصیر سنگین است و نمی‌توان تقصیرهای سبک و خیلی سبک را بر عهده خود قضات گذاشت. بدین ترتیب، مسئولیت قاضی هرچند مبتنی بر تقصیر است اما در غیر عمد و تقصیر سنگین، خسارت از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ثالثاً، از حیث شرایط، تغییری که دو قانون ایجاد کرده‌اند آن است که فعل مأموران اجرایی در کنار فعل قضات قرار گرفته است و احکام قضات نسبت به مأموران اجرا نیز اعمال می‌شود. وانگهی همانطور که گفته شد مطابق قوانین جدید تقصیر برای مطالبه جبران خسارت ضروری نیست و در موارد مورد نظر صرف ورود ضرر و رابطه سببیت با صدور یا اجرای حکم و رأی ناروا، موجب پرداخت غرامت خواهد شد.

رابعاً، در مواد دو قانون جدید مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری تفکیکی میان خسارات مادی و غیرمادی صورت نگرفته است و ظاهراً شکلی در قابل جبران بودن خسارت معنوی به صورت نقدی وجود ندارد. به علاوه، عدم النفع در مواد ۲۵۵ و ۵۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری قابل جبران اعلام شده است و صراحت قانون موجب می‌شود تا درباره قابل جبران بودن عدم النفع مسلم، دست کم در این موارد، اختلافات از بین برود. در برخی از مواد مورد مطالعه نیز گرچه بر صدمات بدنی تصریح شده است (ماده ۴۸۶ ق.م.ا)، لیکن با تفسیری که ارائه شد، این ماده تنها ناظر بر این نوع خسارت نبوده و شامل خسارات مادی نیز می‌شود. بدین ترتیب تفکیکی میان خسارات وجود ندارد و تنها ایراد به حکم کلی تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. مبنی بر غیر قابل مطالبه بودن خسارات معنوی و عدم النفع در صورت وجوب دیه مربوط است که منطقی برای آن وجود ندارد.

خامساً، مواد دو قانون جدید بر احراز رابطه سببیت میان صدور و اجرای آرای قضایی و ضرر تأکید می‌کند و از این حیث تغییری رخ نداده است. لیکن در ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی که ممکن است بحث تعدد اسباب (قضات بدوی و تجدید نظر) مطرح گردد، راه حلی که انتخاب شده است با راه حل مذکور در قواعد عمومی (ماده ۵۳۵ ق.م.ا.) ناسازگار است.

سادساً، از حیث آثار تغییر مهمی با توجه به دو قانون جدید رخ داده است و آن هم تضمین جبران خسارت توسط دولت است. به دیگر سخن برای حمایت از زیان دیده، چه عمد و تقصیر سنگینی از سوی قاضی یا مأمور اجرا رخ داده باشد یا خیر، دولت خسارت زیان دیده را جبران می‌کند و در صورت احراز عمد یا تقصیر سنگین قاضی یا مأمور اجرا، غرامت پرداخت شده از آنها مسترد می‌گردد. به علاوه قانونگذار اقدام به تأسیس صندوقی نموده تا برخی خسارات که مربوط به توقیف و حبس ناروا و اضافی هستند، بسیار ساده تر جبران گردند.

در زمینه آثار مسئولیت مدنی برخی ایرادات ناشی از عدم سازگاری با فقه و یا ابهام در بعضی از مواد قانون مجازات اسلامی وجود دارد (ماده ۱۳ و ماده ۴۸۶) که شایان توجهند و امید است که در اصلاحات آتی قانون مد نظر قرار گیرند.

آنچه از مجموع مطالب ارائه شده می‌توان گفت آن است که تغییرات صورت گرفته در جهت حمایت بیشتر از زیان دیده و مسئولیت پذیری بیشتر دولت در قبال افراد جامعه است. به همین جهت باید تغییرات مزبور را در کل مثبت ارزیابی کرد هر چند ایراداتی همچنان وجود دارد.

منابع

الف- فارسی

کتاب‌ها

- ابهری، حمید و نوروزی، ناصر، (۱۳۹۰)، *مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- باریکلو، علی، (۱۳۹۰)، *مسئولیت مدنی*، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- بهرامی احمدی، حمید، ضمان قهری، (۱۳۹۱)، *مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حسینی نژاد، حسینقلی، (۱۳۷۰)، *مسئولیت مدنی*، چاپ دوم، تهران: جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
- صالحی مازندرانی، محمد، (۱۳۹۱)، *بررسی فقهی حقوقی مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات قضایی با نگاهی به برخی نظام‌های حقوقی*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- صالحی مازندرانی، محمد، (۱۳۹۰)، بررسی فقهی قاضی در حقوق ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب الله، (۱۳۹۲)، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳.
- غمامی، مجید، (۱۳۷۶)، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، چاپ لاول، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مقاله‌ها

- اصغری آقمشهدی، فخرالدین و قربانی استیفانی، جواد، (۱۳۸۶)، «مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران»، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۷.
- سلطانی نژاد، هدایت الله، (۱۳۷۶)، «بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی قاضی»، نامه مفید، پاییز، شماره ۱۱.

ب- منابع عربی

- البورتو، محمد صدقی بن احمد و العزی، ابوالحارث، (۲۰۰۳)، موسوعه القواعد الفقیهه، چاپ اول، جزء ۱۲، بیروت: مؤسسه الرساله.
- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲)، مبانی تکلمه المنهاج، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی (ره)، ج ۴۱ موسوعه.
- سبزواری، محمد باقر، (۱۴۲۳)، کفایه الاحکام، ج ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه النسر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.

- شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی، (۱۴۱۳)، مسالك الافهام، ج ۱۲ و ۱۵، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، (بی تا)، المبسوط، ج ۷، چاپ سوم، تهران: المكتبه المرتضویه.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، محقق سید حسن موسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۶.
- طباطبائی، سید علی، (۱۴۲۲)، ریاض المسائل، ج ۱۴، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۳)، العروه الوثقی، ج ۴ و ۶، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- علامه حلی، یوسف بن المطهر، (۱۴۲۰)، تحریر الاحکام، ج ۵، چاپ اول، قم: مسسه الامام الصادق (ع).
- علامه حلی، یوسف بن المطهر، (۱۴۱۹)، قواعد الاحکام، ج ۳، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن الحسن الاصفهانی، (بی تا)، کشف اللثام، ج ۱۰ و ۱۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۴۱۴)، در المنصود، ج ۲، چاپ اول، قم: دارالقرآن الحکیم.
- گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۴۰۱)، کتاب القضاء، ج ۱، قم: مطبع الخيام.
- گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۴۱۴)، تقریرات الحدود و التعزیرات، ج ۱، نسخه خطی چاپ سنگی، بی جا، بی نام.
- محقق اردبیلی، احمد، (۱۴۱۶)، مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۳، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، شیخ محمد حسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، ج ۴۰ و ۴۳، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ج- انگلیسی

- Fleming, James , (1938), “Last Clear Chance: A Transitional Doctrine”, *the Yale Law Journal*, Vol. 47

